با پرویز فتاح وزیر سابق نیرو

احمدی‌نژاد با کسی رودربایستی ندارد

محبت مردم را فراموش نمی‌کنم زیرا احساس رضایت را در دل آدم زنده می‌کند

زیبا اسماعیلی / گروه اقتصاد

چه شد بر خلاف همه اصرارهایی که وجود داشت، شما در دولت دهم همکاری نکردید و به سپاه برگشتید؟

مسوولیت‌های دولت‌ها هیچ‌گاه دائمی و ماندگار نبوده، هر آمدنی رفتنی را هم به دنبال دارد. در دولت آقای احمدی‌نژاد بسیاری وسط راه رفتند و به خط پایان نرسیدند اما خوشبختانه من جزو کسانی بودم که از اول تا آخر دولت نهم حضور داشتم.

شاید دلیل وجود این تفاوت، سابقه دوستی و صمیمیت شما و آقای احمدی‌نژاد است؟

دوستی و رفاقت قبل از دوران ریاست جمهوری ایشان و وزارت بنده اگرچه مهم است اما در سطح رئیس‌جمهوری یا وزیر موضوع به طور کلی فرق می‌کند و نمی‌شود این دو را با هم قیاس کرد. چرا که ما هیچ وقت در این سطح با هم کار نکرده بودیم و در این نوع روابط، آنچه حاکم است، فراتر از مسائل دوستی است. آقای رئیس‌جمهوری نه از من بلکه از بسیاری از دوستان قدیم خودشان در دوره انتخابات دوره نهم جدا شدند. در طول دوره فعالیت دولت نهم نیز برخی اعضای دولت ریزش داشتند که از آن جمله برادر ایشان است که از همه به ایشان نزدیک‌تر و بازرس ویژه ریاست‌جمهوری بود. ایشان هم به خط پایان نرسیدند.

دلیل این عدم رسیدن به خط پایان چیست؟

من فکر می‌کنم زیاد نباید دنبال دلیل بگردیم، روابط کاری تعریف‌کننده این تعامل است. من با دکتر احمدی‌نژاد ۴ سال کار کردم و حداقل این است که انعکاس بیرونی این همکاری بد نبود. هم من به لطف خدا ظرفیتی داشتم هم ایشان مدارا می‌کرد و اگر مطلبی بین ما وجود داشت، بروز نمی‌دادیم. نه ایشان درباره من صحبت خاص رسانه‌ای داشت و نه من در مورد ایشان. همیشه از دولت حمایت کردم حتی در دوره انتخابات دهم، پس از انتخابات و حتی در دوره‌ای که بنده وزیر نبودم، حمایت را بر خود واجب دیدم. تا حالا چیزی هم نگفته‌ام که کسی استنباط کند من با ناراحتی از ایشان جدا شدم.

برخورد ما حمایتی بوده و هست. من فکر می‌کنم باید این منطق را بپذیریم که به دلایل مختلف این جدایی می‌تواند اتفاق بیفتد، مهم ایجاد ظرفیت بالاست. لزوما هر جدایی به معنای اختلاف نیست آن هم از نوع سیاسی. گاهی پدر و پسر، دو برادر یا دو دوست نمی‌توانند با هم کار کنند. آقای رئیس‌جمهور یک سبک خاصی دارد و نشان داده‌اند رودربایستی با کسی ندارد و بر همین اساس در دولت نهم به دلایل مختلف جابه‌جایی‌های زیادی صورت گرفت.

مباحثی که درباره وضعیت برق کشور و موضوع خاموشی‌ها وجود داشت، در تصمیم‌گیری شما و ایشان دخالت داشت یا خیر؟

این موضوع به طور مستقیم به مساله خشکسالی و خاموشی‌های پیرو آن برنمی‌گردد. قبل از انتخابات هم برای من مسلم بود که دیگر همکاری نخواهم داشت و این بحث را با همکاران وزارت نیرو هم در میان گذاشتم. از یک ماه قبل از انتخابات به بعد نه مصاحبه‌ای کردم، نه بازدیدی داشتم و نه افتتاحی انجام دادم و کاری نکردم که امور وزارت نیرو به خاطر آن مختل شود، ولی معلوم بود که چه تصمیمی دارم و این موضوع برای آقای احمدی‌نژاد هم مسلم شده بود.

یعنی هر دو طرف نمی‌خواستید؟

توافق ما این بود که من نباشم و به همان توافق پایبند ماندیم.

ایشان ظاهرا در یکی از سفرهای خارجی از هواپیما با شما تماس گرفت و خواست در دولت بمانید.

تماس ایشان به منظور عمل به همان توافق دوجانبه بود که من در دولت نیستم و نظر ایشان این بود که من به دولت کمک کنم. یک پیشنهاد ایشان این بود. یک پیشنهاد هم سفیر شدن در برخی کشورهای مهم یا رفتن به سازمان انرژی اتمی بود که این سازمان‌ها همه جزو دولت هستند؛ اما باب طبع من نبود و از ایشان عذرخواهی کردم.

کدام کشورها را برای سفارت پیشنهاد کردند؟

آقای احمدی‌نژاد ۱۰ کشور خیلی مهم را پیشنهاد کردند که درست نیست اسم آنها را ببرم، زیرا هنوز درباره برخی تعیین تکلیف نشده یا برخی کشورها سفرایشان هنوز هستند. ایشان گفت هر طور که من خودم انتخاب کنم اما به هیچ وجه باب میل من و خانواده‌ام نبود.

نوع روابط شما با آقای رئیس‌جمهور از نظر اداری ـ کاری یا حتی عاطفی چگونه بود؟ آیا مثلا پیش آمده بود ایشان مطلبی را از شما خواسته باشد و درست انجام نشده باشد و عصبانی شود؟

دو موضوع را مد نظر بگیرید. آیا شما طی چهار سال چیزی در رسانه‌ها درباره اختلاف من و آقای احمدی‌نژاد شنیده‌اید؟

این مساله مهم است که طرفین ظرفیت بالایی در تعامل داشته باشند و اختلافات را بروز ندهند. اساسا معتقدم این روش باید یک روال در کشور بشود و این که اگر موضوعی پیش آید فورا رسانه‌ای شود به نظرم درست نیست. همه چیز به هم می‌خورد.

این که مسائلی بین ما بوده، حتما بوده. مگر می‌شود در این سطح کار کرد آن هم در دولت ایشان و در کشور جمهوری اسلامی ایران و با وجود مسائل مختلف در سطح اجرایی، مشکلی پیش نیاید؟ اگر پدر و پسر هم باشند حتما پیش می‌آید و تاریخ گواه این است، زیرا طبیعت کار اقتضا می‌کند. اگر بعضی از جلسات هیات دولت منتشر شود می‌بینید چقدر مباحث جدی است. دولت‌ها همیشه همین طوری بوده‌اند. گاهی در مجلس هم چنین فضایی وجود دارد و در دولت هم بوده مثلا فردی با رئیس‌جمهور درباره یک موضوع کاملا جدی جر و بحث داشته و این کاملا طبیعی است. ولی رفتار ایشان در مجموع با من بهتر از بقیه بود و این برمی‌گردد به روحیه بنده و نحوه بیان مسائل و بخشی هم به رابطه دوستی ۳۰ سال که همدیگر را خوب می‌شناختیم.

آقای احمدی‌نژاد نشان داد که در رفتار اداری تعارف ندارد، گاهی جر و بحث می‌کند، تندی می‌کند چون کار است.

اشاره

سیدپرویز فتاح در سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای در ارومیه متولد شده و تحصیلکرده رشته عمران دانشگاه شریف و کارشناسی ارشد گرایش سیستم‌ها از دانشگاه امیرکبیر است.

وی در دولت نهم به عنوان وزیر نیرو فعالیت داشت و توانست کارنامه قابل قبولی از خود به جای بگذارد.

فتاح از دوستان قدیمی و نزدیک احمدی‌نژاد به شمار می‌رود که در کابینه دهم حضور نداشت و به سپاه بازگشت. وی که هم‌اکنون مدیرعامل بنیاد تعاون سپاه است روزهای آرامی را می‌گذراند و از کار کردن برای نیروهای ارزشی لذت می‌برد.

بیش از ۲ ساعت پذیرای ما شده و با حوصله به سوالات پاسخ می‌دهد. به دلیل ارتباطش در دوره دفاع مقدس با گروه‌های مبارز کردستان عراق به زبان کردی نیز تسلط دارد و قرار است در آینده‌ای نزدیک به عراق سفر کند. آنچه در پی می‌آید، حاصل گفتگوی «جام‌جم» با پرویز فتاح است.

می‌شود مواردی را که ایشان عصبانی شد یا حتی تشویق کرد بفرمایید؟

یکی از آخرین موارد را می‌گویم. تقریبا ۲۵ روز مانده به انتخابات اواخر اردیبهشت ایشان در تهران ملاقات مردمی داشت. ساعت ۲ ـ ۱/۵ بعدازظهر از محل همان ملاقات مردمی به من زنگ زدند که «آقای فتاح!»؛ من هم لحن ایشان را می‌شناختم فهمیدم این از آن تماس‌هاست. تا جواب دادم، ایشان به تندی شروع به صحبت کرد. موضوع این بود که در آن ملاقات چند نفر از همکاران آب و فاضلاب تهران حضور داشتند و گفته بودند که بخشنامه استخدام نیروهای شرکتی اجرا نشده است. آقای احمدی‌نژاد خیلی تند به من گفت چرا انجام نشده. گفتم آقای دکتر! من که نمی‌دانم این افراد چه کسانی هستند، ۶۰هزار نفر در وزارت نیرو به همین وضعیت داشتیم که به دلایل مختلف در آن ضوابط نمی‌گنجیدند. گفتم باید بررسی شوند. ما نمی‌دانیم این افراد چه کسانی هستند. من هم دیدم آنجا سر و صدا هست، سکوت کردم اما عصر همان روز که احساس کردم، عصبانیتش فروکش کرده تماس گرفتم و با این که در جلسه بود، آمد بیرون و به تلفن جواب داد. گفتم آقای دکتر! الان رو به راه هستید و عصبانیت‌تان فروکش کرده؟ گفت: من حالم خوب است.

من عنوان کردم که چون الان آرام هستید می‌گویم این روش برخورد شما درست نیست ایشان خندید و گفت، بابا شما چرا همه‌چیز را جدی می‌گیری! گفتم شما جدی گفتید بعد گفت نه این‌طور نبوده و گذشت.

آیا تشویق هم پیش آمد؟

روحیه ایشان زیاد این‌طور نبود که کسی را تشویق عام کند. اما مواردی بوده که در دولت و بازدیدها ابراز لطف داشته‌اند.

روابط شما با سایر اعضای دولت چگونه بود؟

خوب بود. جزو کسانی بودم که روابط خیلی خوبی داشتم و یادم نمی‌آید که در دولت با کسی مساله داشته باشم. دوستان هم به من احترام می‌گذاشتند. شاید همین تعامل با اعضای دولت باعث شد کار ما در وزارت نیرو به صورت منطقی پیش برود.

با توجه به آن که قطع برق در سال ۸۷ پیش آمد و نارضایتی به دنبال داشت، کمتر مورد سوال یا حتی استیضاح واقع شدید. علت چه بود؟

وقتی شما به صورت سیستمی به یک موضوعی نگاه کنید، تجزیه و تحلیل ساختار و سیستم به شما می‌گوید به درون و برون سیستم توجه کن. این ساده‌ترین مدل رفتاری برای مدیران است زیرا مدیریت یک سیستم مجرد نیست که تافته جدا بافته باشد. وزارت نیرو اگر روابط خود را با دولت، مجلس، استانداری‌ها، رسانه‌ها، وزرای خارجی، قوه قضاییه و بازرسی کل کشور خوب تنظیم نکند امور این وزارتخانه خوب نمی‌چرخد. مدیریت این نیست که فقط آب و برق درون وزارتخانه مدیریت شود. رابطه مجلس با دولت نهم رابطه خوب و راحتی نبود و کاملا مشخص بود. ما دیدیم اگر از این رابطه متاثر شویم چه برسر ما و وزارت نیرو می‌آید. باید مدام در خط استیضاح برویم یا سوال جواب بدهیم و از کار بمانیم، ولی با تدبیر این رابطه سخت و پیچیده را به سمت تعامل پیش بردیم.

واقعیت این است که تعامل، برنامه‌ریزی و تدبیر می‌خواهد. فقط بحث شخصیت وزیر نیست. واقعاً ارتباط ما با مجلس احترام‌آمیز بود. نماینده خواهان احترام به کسوت نمایندگی است. خاطرم هست، از من سوالی شد که به صحن کشیده شد. قبل از سوال به من گفتند این نماینده قانع نمی‌شود، خودت را خسته نکن. گفتم من که علم غیب ندارم اما وظیفه دارم چون صدایم را مجلس و مردم می‌شنوند استدلالم را جاری کنم. آقای باهنر هم جلسه را اداره می‌کرد. رسم است که وزیر یک بار پشت تریبون قرار بگیرد، من اجازه گرفتم و ۲ بار رفتم و سوالات نماینده مطرح شد. هر چه در توان داشتم، استدلال کردم. آنجا گفتم نمایندگان عزیز! اگر در طول دوره وزارت قرار باشد به چند اشتباه اقرار کنم، یکی همین مساله‌ای است که نماینده محترم سوال کرده است. ما نباید این کار را انجام می‌دادیم.

می‌شود بفرمایید، چه سوالی بود؟

درباره سدی سوال شده بود که کار آن درست پیش نرفته بود. اشتباه ما همین بود که زود کلنگ زده بودیم. اصلا طراحی و تخصیص آب آن کامل نبود و مشکل داشت. گفتم من اکنون که اینجا ایستاده‌ام و به سوال درست ایشان پاسخ می‌دهم، تاوان آن اشتباه است. دیدم حدود ۲۰ نماینده رفتند سر میز آن نماینده دست ایشان را به زور گرفتند و بالا بردند که یعنی قانع شد. به هر حال تعامل با مجلس منطق می‌طلبد.

بارها در مجلس نماینده‌ای خیلی با تندی برخورد می‌کرد اما در چنین وضعیتی از خدا کمک می‌خواستم و ذکری می‌گفتم تا مسلط شوم و سکوت ما جو را به گونه‌ای هدایت می‌کرد که طرف از رفتارش عذرخواهی می‌کرد.

دولت نهم ابتکاری به خرج داد و در ۲ دور جلسات هیات وزیران را در استان‌ها برگزار کرد، این سفرها را چطور ارزیابی می‌کنید؟

یکی از ابتکارات دولت آقای احمدی‌نژاد همین کار بود و آن‌طور که متوجه شدم، این ابتکار در دنیا مختص ایشان است؛ یعنی به نام خود ایشان ثبت شده است. مهم این است که ایشان ممارست کردند و خسته نشدند. مخصوصا در سفرهای دور اول در تمام شهرستان‌ها سخنرانی کردند؛ مثلا در استان فارس در ۲۶ شهرستان سخنرانی داشتند. خیلی کار سختی است. در سفرهای دور دوم برنامه تغییر کرد و فقط سخنرانی‌ها در مراکز استان‌ها بود. واقعیت این است که این سفرها تاثیرات اجتماعی و مردمی خوبی داشت. همین که وزرا دو سه روز می‌رفتند در یک استان فقط مسائل آن استان موضوع دولت بود و مورد توجه مردم قرار می‌گرفت.

این سفرها ابعاد مثبت و منفی داشته ولی معدل آن مثبت و قابل دفاع است.

برخی مصوبات آنی بود، یعنی در همان جلسه دولت در استان پیشنهاد و تصمیم‌گیری می‌شد، آیا مواردی در حوزه کاری شما پیش آمد که مخالفت کنید؟

بله. این موارد زیاد است. متن مصوبات قبلا در تهران تهیه می‌شد و نمایندگان استان‌ها می‌آمدند در حضور آقای سعیدلو پیش‌نویس آنها نوشته و بعد در جلسات استانی مطرح و تصویب می‌شد.

بخش دوم، گاهی وزرا در شهرستان‌های مختلف به مواردی برخورد می‌کردند و اگر درخواست منطقی بود در جلسات دولت مطرح می‌شد و نکته سوم این که هر نماینده در استان می‌توانست یک مصوبه پیشنهاد کند و اگر به جا بود تصویب می‌شد.

شما در چند سفر حضور نداشتید؟

از مجموع ۶۰ سفر، فقط ۲ سفر که در ماموریت خارج از کشور بودم، حضور نداشتم.

جنابعالی بارها نحوه ورودتان به دولت نهم را گفته‌اید. آیا پیش آمد بروید در جلسه، صحبت کنید به توافق برسید، بعد بیایید بیرون پشیمان شوید؟

ورود من به دولت خیلی عجیب بود هرچه فکر می‌کنم، می‌بینم هدایتی در واقعیت قضیه وجود داشت. من دوستی ۳۰ ساله با آقای احمدی‌نژاد داشتم ولی ۶ ماه قبل از انتخابات، ایشان را اصلا ندیده بودم.

نکته عجیب این بود که ۲۰ روز پس از انتخابات و پیروزی آقای احمدی‌نژاد که حتی آن موقع هم ایشان را ندیده بودم یکی از دوستان جبهه‌ای ما صبح آمد دفترم و گفت شما وزیر می‌شوید و من این موضوع را در خواب دیدم، اول صبح آمد این را گفت و رفت.

۱۰ روز بعد باز یکی از دوستان دیگر آمد و گفت، خانم من در یکی از شهرهای جنوبی طلبه است و صبح زنگ زده و گفته به آقای فتاح بگویید من خواب دیدم ایشان وزیر می‌شوند. این اتفاق چند بار افتاد. هفته آخری که قرار بود ایشان فهرست وزرا را به مجلس بدهد (مرداد ماه) صبح با خانمم رفتیم فرودگاه، چون پسرم امیرحسین از طرف مدرسه به سفر عمره می‌رفت، ۷/۵ صبح برگشتم منزل که خانمم را برسانم، تلفن زنگ زد گفتند آقای رئیس‌جمهور با شما کار دارند، بعد گفتند، کجایید، چند بار زنگ زدیم نبودید، گفتند آب دستت است بگذار زمین

نکته

قبل از انتخابات هم برای من مسلم بود که دیگر با دولت همکاری نخواهم داشت و این بحث را با همکاران وزارت نیرو هم در میان گذاشتم. از یک ماه قبل از انتخابات به بعد نه مصاحبه‌ای کردم، نه بازدیدی داشتم و نه افتتاحی انجام دادم

بیا اینجا. منتظرم. گفتم خیر است ان‌شاءالله.

رفتم ریاست جمهوری، اولین بار در طول عمرم بود که آنجا می‌رفتم، از در عادی هم رفتیم. هیچ کس ما را نمی‌شناخت. به هر کسی گفتم رئیس‌جمهور ما را می‌خواهد، یک ساعت ما را معطل کردند. خدا لطف کرد و بنده خدایی آنجا مرا شناخت و راهنمایی‌ام کرد و رفتیم خدمت آقای رئیس‌جمهوری. ایشان یک جمله گفت: دیروز جمعه عصر من لیست را بسته بودم، بعد گفتم یک‌بار دیگر نگاه کنم و امروز (شنبه) آن را بفرستم مجلس. دیدم جای شما خالی است.

چه کسی جای شما از قبل انتخاب شده بود؟

اجازه دهید این را نگوییم. بعد ایشان گفت، عکس شما را دیدم و احساس کردم جای شما خالی است. گفتم شوخی نکنید، من آماده نیستم، برنامه ندارم. گفت اسمت را می‌نویسم برو و مقدمات کار را فراهم کن. من اصلا برنامه نداشتم. گفت اجازه نداری منزل بروی، همین جا بنشین و کارت را شروع کن و برنامه بنویس، ما هم همین‌طور رفتیم مجلس.

حتی با خانواده هم مشورت نکردید؟

خیر. چون دو سه روز پس از آن ملاقات به منزل نرفتم و چون برنامه نداشتم فرصت هم کم بود، نشستیم و نوشتیم. به همسرم گفتم، اول باور نکرد و گفت قبول نکن، چون زندگی ما روال دیگری داشت و ما در وادی این چیزها نبودیم و به زندگی در گمنامی بسیار راضی بودیم. اما قسمت این‌طوری شد.

شما وقتی می‌خواستید وزارت نیرو را تحویل بگیرید، با وزیر قبلی چند بار ملاقات کردید؟

زیاد. آقای احمدی‌نژاد تا اسم بنده را مطرح کردند، اولین کاری که کردم این بود که رفتم پیش آقای مهندس بیطرف.

برخورد ایشان چطور بود؟

خیلی خوب بود. من گفتم آقای بیطرف! قرعه فال به نام من دیوانه زدند. ایشان هم به دلیل رفاقت دیرینه‌ای که با هم داشتیم، خیلی استقبال کردند و گفتند وزارتخانه را بسیج می‌کنم تا از شما حمایت کنند و این کار را کردند. دوباره زمانی که می‌خواستم مجلس بروم، پیش ایشان رفتم پیشنهادها و نظراتشان را خواستم. خیلی کمک کردند. تمام ارقام و آماری که در مجلس ارائه کردم، از آقای بیطرف گرفتم. بعد از ایشان خواهش کردم در وزارتخانه ماندند، دفتری برایشان تجهیز کردیم و بارها خدمت ایشان رفتم. حتی برای تبریک عید نوروز، اول بنده خدمت ایشان می‌رفتم. روابط خوبی با هم داشتیم، می‌آمدند دفتر ما و مشورت می‌دادند.

فارغ از خط‌بندی سیاسی؟

اصلا این مساله را در روابط کاری، فنی و اجرایی دخالت ندادیم، برای همین ارتباط خیلی خوبی داشتیم. حتی وزرای قبلی از جمله آقای مهندس زنگنه را چند بار دعوت کردم، ایشان هم پذیرفتند و ابتکار برگزاری نشست وزیران سابق نیرو از من بود، زیرا معتقد بودم وارث کارهای ایشان در وزارت نیرو هستیم.

پیش آمده بعد از تشکیل دولت دهم، آقای احمدی‌نژاد تماس بگیرد و فقط با شما احوالپرسی کنند؟

بله. چندین بار ایشان صحبت کردند.

در انتخاب آقای نامجو به عنوان وزیر نیرو با شما مشورت کردند؟

مشورت نکردند، ولی پیغام‌هایم به ایشان رسید.

شما درباره آقای نامجو تلاش‌های زیادی در مجلس داشتید.

بله. من نظر مثبت دادم، ایشان از داخل وزارت نیرو بودند و یک نیروی متخصص ارزشی.

آیا نظر شما بر تصمیم رئیس‌جمهور نافذ واقع شد؟

فکر کنم بی‌تاثیر نبود.

مهم‌ترین اتفاقی که در ۴ سال مسوولیت جنابعالی در وزارت نیرو افتاد، چه بوده است؟

بیشتر ساختاری بود. انسجام درونی وزارت نیرو بیشتر شد. حتی برق و آب که معمولا رقیب هم بودند به هم نزدیک‌تر شدند و انسجام وزارتخانه‌ای کارکنان و مدیران در استان‌ها و تهران بیشتر شد. من بعید می‌دانم در داخل وزارت نیرو در هر سطحی پالس منفی به بیرون رفته باشد. ۲۵۰ پیمانکار و مشاور و ۱۰۰ هزار حقوق‌بگیر؛ هدایت و انسجام‌بخشی آن از توفیقات ما بوده است. وزارتخانه آبرومند و نجیبی بوده و آن را حفظ کردیم. وقتی بحران زمستان ۸۶ و تابستان بی‌برقی ۸۷ را طی کردیم و توانستیم این بحران‌ها را مدیریت کنیم همه با تدبیر مردم، مجلس و دولت بود و با برنامه مدون فنی حرکت کردیم. اگر این گونه عمل نمی‌کردیم ممکن بود به پیوست آن بحران یک وزیر استیضاح بشود.

آیا این درست است که در همان بحران توصیه شد معاون برق را جابه‌جا کنید؟

خیر، این یک اصل مدیریتی است. در تمام دنیا هم این گونه است. وقتی در ژاپن قطاری از ریل خارج شد، وزیر آنجا کناره‌گیری کرد، زیرا برای پاسخ به احساسات و افکار عمومی چاره‌ای جز آن نداشت. این جابه‌جایی به معنای ناکارآمدی نبود بلکه یک روش مدیریتی است. بحران پیش آمده بود و در این گونه موارد نمی‌توان همه موارد را بیان کرد.

آیا دلیل بحران آن زمان مربوط به کاهش سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه برق بود؟

خیر این گونه نیست. مطلب بسیار پیچیده بود، ولی اصلی‌ترین دلیل آن خشکسالی بود و با وجود همه دلایل مدیریتی و مشکلات، این اتفاق به خاطر خشکسالی و کاهش بارندگی‌ها بود. اصلا آب برای تولید برق نداشتیم و آب ذخیره‌شده در سدها نیز کاهش یافته بود. برای همین منظور ما باید استفاده از نیروگاه‌های برق‌آبی را محدود می‌کردیم.

از شیرین‌ترین خاطره‌تان که برای همیشه در ذهنتان مانده بگویید.

آخر قصه برای من از همه شیرین‌تر است، وقتی که مسلم شد ما نیستیم. نمی‌دانم چرا در کشور ما اکثرا پایان بدی بر مدیریت‌های ما حاکم است، یعنی افراد را بد بدرقه می‌کنیم. همیشه به دوستان می‌گفتم دعا کنید عاقبت به خیر شویم. پایان قصه منتظر بودم ببینم چگونه برخورد می‌کنند، دیدم از نگهبان عزیز وزارتخانه گریه می‌کند تا مدیران و حتی خبرنگاری را دیدم که گریه می‌کرد و ابراز لطف داشت. پس از وزارت به هر کمیسیون مجلس رفتم چیزی جز احترام ندیدم. همه نمایندگان ابراز لطف داشتند. حتی در کمیسیون که وزیر نبودم، تریبون می‌دادند، می‌گفتند هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو. واقعا نگاه مردم برای من از همه شیرین‌تر است.

اخیرا جایی با خانواده رفته بودم، هر کس که ما را می‌شناخت، می‌آمد ابراز لطف می‌کرد و این محبت‌ها را فراموش نمی‌کنم، چرا که احساس رضایت را در دل آدم زنده می‌کند.

من الان با وزارت نیرو ارتباط دارم. آقای نامجو دفتر می‌آیند یا بنده خدمت ایشان می‌روم یا با هم تماس می‌گیریم. از نظرات ما استفاده می‌شود.

می‌خواهم نظر شما را درباره انقلاب یارانه‌ها بدانم که آیا فکر می‌کنید ما می‌توانیم به نتیجه مطلوب دست یابیم؟

تحلیل من این است که اقتصاد کشور ما سالم نیست و مریض است. اسراف بویژه در انرژی موج می‌زند. در نان هم همین‌طور. مثلا جمع کردن نان خشک شغل شده است و این نماد اسراف است و بسیاری مسائل دیگر. یکی دیگر از نشانه‌های اقتصاد مریض، قاچاق کالاست؛ هم از داخل به بیرون و هم برعکس. بنابراین لازم است که اقدامی در این باره صورت گیرد. تبعیض طبقاتی در استفاده از یارانه‌ها از عوارض دیگر اقتصاد مریض است، زیرا آن که درآمد بالا دارد، از یارانه بیشتری استفاده می‌کند، ولی کسی که ندارد، این گونه نیست. منظور از اعطای یارانه حمایت از افراد کم‌درآمد است و این مساله در کشورهای پیشرفته نیز وجود دارد و از محرومان حمایت می‌شود، ولی غیر از این افراد، به کس دیگری پرداخت نمی‌شود، اما در کشور ما این گونه نیست. حال با این اقتصاد مریض باید بررسی‌ها و تشخیص‌های اولیه صورت گیرد تا نسخه لازم پیچیده شود. چنانچه به جراحی نیاز داشته باشد، باید این کار به منظور سلامت انجام شود و حتی گفته می‌شود که هزینه بالایی دارد و ما این منطق را باید بپذیریم که این تصمیم بزرگ اقتصادی صورت گیرد و ممکن است در این جراحی، عده‌ای از بین بروند، اما به نسبت کسانی که زنده می‌مانند، ارزشمند است. اقتصاد ایران جز با یک جراحی عمیق نمی‌تواند از این بیماری نجات پیدا کند. همیشه گفته‌ام یکی از اقداماتی که اگر آقای احمدی‌نژاد بتواند انجام دهد، همین کار است. ایشان بارها در دولت گفته‌اند اگر دولت من به پیوست اجرای این قانون برود، باید این کار انجام بگیرد.

این کار اعتراض، سختی، تورم و دشواری دارد، اما گریزی از آن نیست تا مریضی و قاچاق و اختلاف طبقاتی از بین برود. ما از فرط ترس، تن به جراحی نداده‌ایم، اما باید این جراحی انجام شود.

می‌خواهم برگردم به گذشته و اینکه ظاهرا شما ارتباط زیادی با آقای جلال طالبانی، رئیس‌جمهوری عراق داشتید. آیا این روابط هنوز ادامه دارد؟

بله. من قبل از تشکیل این دولت با ایشان ارتباط داشتم.

یعنی به عنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران در ارتباطات عمل می‌کردید یا مربوط به دوره‌ای است که شما در سپاه بودید و جزو فعالیت‌های خاص آن دوره است؟

ما در جبهه با آقای طالبانی ارتباط زیادی داشتیم. گاهی ایشان را من به ایران می‌آوردم. زمان جنگ در عراق رفت‌وآمدهای زیادی به منزل ایشان داشتم و زندگی کاملا چریکی و پنهانی داشتیم، هم‌سفره بودیم و در سخت‌ترین شرایط زمان صدام، در منزل ایشان بودم.

به هر حال روزگار این‌طور شد که نزدیک‌ترین دوست ما در عراق رئیس‌جمهور شود و من اینجا وزیر شوم و هیچ کدام چنین فکری نمی‌کردیم. هر وقت آقای طالبانی در دولت نهم به ایران می‌آمد، من به عنوان نماینده دولت برای استقبال بودم و تعداد سفرهای من به عراق، بیش از دیگر اعضای دولت بود و هر بار که می‌رفتم آقای طالبانی خیلی گرم استقبال می‌کردند.

معمولا حامل چه پیغام‌هایی بودید؟

به هر حال پیام‌هایی برای گسترش روابط اقتصادی و سیاسی بود. در دوره نهم، ما سرمایه‌گذاری زیادی در عراق بویژه در بخش برق انجام دادیم. صادرات برق ما تا بغداد و بصره و العماره رفت و در حال حاضر ۲ نیروگاه در حال احداث داریم. فاضلاب شهر مقدس کربلا، برق شهر مقدس نجف و کربلا را انجام دادیم.

یعنی ارتباط شما با آقای طالبانی تاثیری کاملا مستقیم بر اقدامات شما هم داشت؟

بله، همین‌طور است. حتی فراتر رفت. رابطه چهارجانبه‌ای بین ایران، عراق، سوریه و ترکیه به وجود آمد و جلسه مشترک وزرا و نیروی این کشورها برای کمک به عراق تشکیل و خوشبختانه انجام شد. وزرای نیرو ۲ بار در عراق، یک‌بار در ایران، سوریه و ترکیه تشکیل جلسه دادند و کارهای خوبی انجام شد.

اقدامات ما آنقدر موثر بود که بارها آقای طالبانی تشکر کردند، حتی در حضور رهبری یک‌بار موضوع را مطرح کردند و گفتند «کاک فتاح» زیاد زحمت کشیدند. آقا فرمودند آقای فتاح ما یک بسیجی واقعی هستند. آقای طالبانی گفتند: ایشان از نظر ما هم یک پیشمرگ کرد هستند که همه کلی خندیدند. ما لباس کردی می‌پوشیدیم، آن موقع و به ایشان می‌گفتیم «مام جلال».

پس به کردی هم تسلط دارید؟

تقریباً.

آقای طالبانی پس از انتخابات هم با شما تماس داشتند؟

بله. آقای رئیس‌جمهور که شهریورماه رفته بود نیویورک (سازمان ملل) آنجا گفته بود که کاک فتاح کجاست، چرا نیست. الان هم دعوت کرده که با خانواده برویم عراق؛ همان محلی که قبلاً زندگی چریکی داشتیم. حالا دنبال فرصتی هستم که بروم.

آخرین عیدی‌ای که گرفتید از چه کسی و چقدر بوده است؟

عیدی‌های مختلفی گرفته‌ام چون با علما و آیات عظام ارتباط داشتم. ایشان به عنوان تبرک عیدی می‌دادند، آقا هم همین‌طور به ما پول دادند (هزار تومانی) و خیلی پول جمع کردم. یک‌بار آقا ۵۰۰ تومانی دادند من گفتم اگر اجازه دهید من چندتا برمی‌دارم. آقای رئیس‌جمهور عیدی می‌دادند و من هر سال با خانواده پیش ایشان می‌رفتم.

همسر و فرزندان شما چه کار می‌کنند؟

همسرم معلم بود، اما به دلیل مشغله کاری من نتوانست ادامه دهد.

در حال حاضر رشته مترجمی زبان انگلیسی می‌خواند، دخترم نعیمه دانشجوی رشته حقوق دانشگاه تهران در مقطع فوق‌لیسانس است. جزو دانشجویان نخبه و ممتاز است و در المپیاد ادبی نیز رتبه آورده. پسرم امیرحسین هم دانشجوی سال سوم رشته نرم‌افزار است.

به نظر شما نقطه پایان دعواهای سیاسی که پس از انتخابات به وجود آمد، کجا باید باشد تا آرامش و وحدت به کشور باز گردد؟

کشور ما پس از انقلاب به سمت دموکراسی رفته است. قرن‌ها حکومت در این کشور موروثی بوده. اما انقلاب اسلامی به یمن وجود حضرت امام، باعث شد نماد انتخابات ریشه‌دار شود اما باید بپذیریم در مسیر دموکراسی همه در حال کسب تجربه هستند و نباید از آن ناراحت شویم. هنوز در مجالس دنیا می‌بینیم افراد همدیگر را کتک می‌زنند. چرا این کار را می‌کنند، مگر زبان مفاهمه ندارند. به هر حال دموکراسی سخت است. در همین دنیای امروز اتفاقات زیادی می‌افتد. مثلا در همین انتخابات آمریکا دیدید کاندیداها با چه لحنی با هم صحبت می‌کردند، در اروپا هم همین طور. کشور ما هم در حال تمرین است و من معتقدم به سمت پختگی پیش می‌رود. به عقیده من اصل رقابت حتی اگر به سمت تضاد برود، نشان‌دهنده قوت است. این که در انتخابات دهم کاندیداها جدی شدند، خیلی رک و صریح صحبت کردند، اشکالی ندارد. به اعتقاد من صحنه‌های انتخاباتی در خیابان‌ها زیباترین نماد دموکراسی بود. جوانان تا نیمه‌های شب در خیابان می‌ماندند و شعار می‌دادند، چقدر خوب است. کی چنین چیزی در کشور بود؟ بعد از انتخابات، معاندین و مخالفین در داخل و خارج، شیرینی و زیبایی تجلی دموکراسی در کشور را برنتافتند و اگر آن مسائل پیش نمی‌آمد، یکی از بی‌بدیل‌ترین و زیباترین انتخابات دنیا بود. واقعا صحنه‌های خیابان‌ها دیدنی و زیبا بود که از اقشار مختلف می‌آمدند. تمام ایران یکپارچه شور بود. کجای دنیا چنین چیزی وجود دارد. لااقل شب نمی‌آیند بیرون، در طول روز با یک سخنرانی و کف و سوت، همه چیز تمام می‌شود. اما مخالفان نخواستند این زیبایی را ببینند. خواستند این شیرینی را به کام ملت تلخ کنند چون اگر ادامه می‌یافت، یک الگوی دیگری که بی‌نظیر بود، ارائه می‌شد زیرا انتخابات آنها این عمق را ندارد.

ولی حوادث تلخی که افتاد، در عین تلخی تجربه بزرگی برای ملت بود و پختگی مردم بیشتر شد. سره از ناسره معلوم شد. به اعتقاد من عیار انقلاب خالص‌تر شد، مخالفان داخلی و بیرونی نشان دادند با هم هماهنگ هستند. آمریکایی‌ها خیر این مردم را نمی‌خواهند. آنها خیر هیچ کاندیدایی را نمی‌خواستند، فقط آشوب و به هم ریختگی می‌خواهند. اگر از کسی هم دفاع می‌کنند، از بغض معاویه است نه حب علی.

نکته دیگر این که رعایت اخلاق پیروزی و شکست در جامعه ما مغفول است. در همین آمریکا وقتی آقای اوباما پیروز می‌شود، رقیب بلافاصله تبریک می‌گوید و مسائل مربوط به دوره انتخابات تمام می‌شود و همه نتیجه را می‌پذیرند. در دوره دوم آقای بوش نیز نتیجه به اختلاف کشیده شد. آرا را دستی شمردند و قانع نشدند و نتیجه به دادگاه رفت و رای نهایی به نفع آقای بوش صادر شد، اما پس از آن هیچ‌کس نشنید که رقیب علیه کاندیدای پیروز حرفی بزند.

من فکر می‌کنم مردم و نظام تجربه گرانسنگی به دست آوردند که باعث بقا و دوام بیشتر جمهوری اسلامی می‌شود.

در حال حاضر چه می‌کنید؟

در حال حاضر در بنیاد تعاون سپاه که سال ۶۵ با فرمان حضرت امام تشکیل شد فعالیت می‌کنم. این بنیاد وظیفه تامین مسکن کادر سپاه و بسیجیان و ایثارگران را در برنامه کاری خود دارد و یکی از مسکن‌سازان عمده کشور به شمار می‌رود و دارای ۲۴ شرکت است که کار اصلی آنها مسکن‌سازی است. ۳ موسسه مالی اعتباری انصار، ثامن و مهر را نیز در اختیار دارد که فعالیت‌های قرض‌الحسنه‌ای کاملا اسلامی انجام می‌دهد. من دنبال این بودم که جایی باشم که هم ماهیت عمرانی داشته باشد و هم ماهیت خدمت‌رسانی. از طرف دیگر برای من خدمت به نیروهای ارزشی خیلی شیرین است.

عکس: چاوش هماوندی / جام جم